

آسیب‌شناسی عرفان؛

بازخوانی جایگاه عرفان از منظر علامه مصباح یزدی *

علیرضا کرمانی / دانشیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Kermania59@yahoo.com

ORCID.org/0000-0002-6731-419X



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

چکیده

عرفان شناخت شهودی خداست که بی‌حجاب مفاهیم حاصل می‌شود. چنین شناختی برتر از شناخت غایبانه‌ای است که از طریق برهان و استدلال به‌دست می‌آید. عالمان حوزوی و از جمله علامه مصباح یزدی یادآوری می‌کنند که این برتری نه به معنای برتری هر آن چیزی است که به «عرفان» معروف است و نه به معنای تنقیص شناخت‌های عقلی. از دیدگاه ایشان، اگرچه یافت شهودی یافتی عینی و بدون حجاب از حقیقتی سلوکی یا وجودی است، گزاره‌های عرفانی برآمده از شهودات عرفانی، برای غیرعارف، نقل‌هایی هستند که معیار ارزیابی آنها بسته به نوع گزاره، عقل است و شرع. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی دیدگاه علامه مصباح یزدی در مورد جایگاه عرفان و اسبب‌های احتمالی آن بررسی می‌شود و به این نکته اشاره می‌شود که عقل نه فقط در فهم و ارزیابی گزاره‌های عرفانی کارآمد است، بلکه برای تشخیص طریقت سلوک هم لازم است.

کلیدواژه‌ها: عرفان، عقل، دین، آسیب‌شناسی عرفان، علامه مصباح یزدی، حوزه علمیه قم.

عرفان حقیقتی ذوابعاد است که علاوه بر شناخت قلبی و شهودی خداوند و رفتارهایی سلوکی رساننده به این شناخت، شامل ظهورات اجتماعی و علمی آن سلوک و شهود نیز می‌شود (ر.ک: موحدیان عطار، ۱۳۸۸). این ظهورات در قالب سنت‌ها و طریقت‌های عرفانی یا گزاره‌هایی بیانگر باطن هستی، انسان و متون یا آیین‌های دینی، و یا در قالب مجموعه مسائلی حول موضوعی واحد که علم عرفان نظری یا عملی را تشکیل می‌دهد، قابل مشاهده‌اند (امینی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۸).

با این وصف، نگاه جامع به همه این ابعاد، اعم از فردی و اجتماعی و علمی و عملی، پیش‌نیاز مطالعه‌ای جامع درخصوص عرفان و بررسی جایگاه آن است. در حوزه علمی قم همواره صاحب‌نظرانی بوده‌اند که چنین نگاه جامعی به عرفان داشته‌اند و توجه به بُعد فردی عرفان، ایشان را از بُعد اجتماعی آن غافل نکرده و تمرکز بر بُعد عملی آن، مانع توجه ایشان به بُعد علمی نشده است. از منظر ایشان، هر توصیه عرفانی یا هر توصیه‌ای درخصوص عرفان و هرگونه قضاوت درباره عرفان علمی و عملی، بدون توجه به همه ابعاد عرفان و به‌طور خاص، بدون نظر به شرایط اجتماعی، توصیه و قضاوتی ناقص است (ر.ک: رودگر، ۱۴۰۰).

در این میان علامه مصباح یزدی که راه معرفتی شهود و عرفان را می‌پذیرد و به برتری آن نسبت به راه عقل و برهان نیز معتقد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳)، در مسائل اجتماعی، وسعت دیدی دارد که موجب شده است در کنار دقت‌های عقلی، توجهی تمام‌عیار به لوازم قریب و بعید رفتارهای اجتماعی داشته باشد و عرفان را نه فقط در موقعیت فردی و علمی، که در جایگاه عملی و اجتماعی هم ببیند و در نظرات علمی و توصیه‌های کارشناسانه خود، در کنار توجه به قواعد مسلم عقلی، شرایط اجتماعی زمان خود را در حد کمال مدنظر قرار دهد. چنین وسعت‌نظری از ناحیه ایشان موجب شده است به ظرافت و مطابق با معیار عقل، به بررسی عرفان و وجوه سلبی و ایجابی آن بپردازد و با توجه به شرایط اجتماعی زمان خود، به آسیب‌های احتمالی ظهورات اجتماعی آن اشاره کند.

این مقاله بر آن است که با بررسی چستی عرفان و بیان ویژگی‌های آن، به برخی از این آسیب‌ها نیز با تأکید بر کلمات علامه مصباح یزدی اشاره کند.

عارفان مسلمان در ضمن آثار خود بسیار از آسیب‌های احتمالی عرفان در بعد علمی و سلوکی سخن گفته‌اند و از راه‌های جلوگیری از آنها یاد کرده‌اند. محققان عرفان نیز آنجا که سخن از میزان عرفان به میان آورده‌اند به نوعی بر آسیب‌ها و راه مقابله با آن تأکید کرده‌اند. به طور خاص نیز دو کتاب با همین عنوان *آسیب‌شناسی عرفان* که توسط احمدحسین شریفی و عبدالرضا بارفروش منتشر شده است به برخی از آسیب‌های عرفان و تصوف فرقه‌ای پرداخته است. اما به نظر می‌رسد کتاب *در جستجوی عرفان* علامه مصباح یزدی ضمن آنکه مطالب بسیار سودمندی در خصوص مباحث عرفانی دارد، به طور دقیق به برخی از آسیب‌های عرفان اشاره کرده است و ما در اینجا سعی کرده‌ایم با محوریت همین کتاب و البته با مراجعه با سایر آثار ایشان، به تحلیل و بررسی برخی از این آسیب‌ها بپردازیم.

۱. چیستی عرفان و کیستی عارف

«عرفان» در لغت به معنای «شناخت» است و در اصطلاح شناخت ویژه‌ای است که از راه حس و تجربه یا عقل و نقل به چنگ نمی‌آید، بلکه از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). این شناخت حضوری است و برخلاف علم حصولی عقلی، نه به وساطت مفاهیم، که با حضور و وجود معلوم نزد عالم محقق می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷؛ شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷).

به تعبیر دیگر، «عرفان» عبارت است از: شناخت خدا، صفات و افعال او که نه با فکر و استدلال، که با ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل می‌شود؛ یعنی شناختی است، نه غایبانه و با عقل و برهان، بلکه با قلب و دل و رؤیت حضور او در عمق جان (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۲؛ قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷).

اما «عرفان» علاوه بر معنای «شهود» یا «تجربه عرفانی» در معانی دیگری نیز به کار می‌رود. گاه در کلام عارفان و به تبع آن عرفان‌پژوهان، تعالیم باطنی یا آموزه‌های الهیاتی مبتنی بر شهودات باطنی، «عرفانی» نامیده شده‌اند (لاوٹ، ۱۳۹۹، ص ۷۸). این تعالیم بیشتر در تأویل متون دینی یا تبیین آموزه‌های دین بیان گردیده‌اند و هرچند عمدتاً تجارب عرفانی یا سلوکی منبعی برای این تعالیم و آموزه‌هاست، اما اطلاق نام «عرفان»، نه به سبب این تجارب، بلکه به سبب توجه به آن تعالیم باطنی بوده است.

همچنین گاهی مراد از «عرفان»، نه تجاربی عارفانه و نه تعالیم باطنی، که تجاربی سالکانه است. چون معمولاً حصول کشف و شهودهای عرفان بر انجام برخی تمرین‌ها و ریاضت‌های خاص متوقف است، این روش‌های عملی یا آیین سیر و سلوک را نیز «عرفان» نامیده و آن را با قید «عملی» مشخص کرده‌اند. بنابراین «عرفان عملی» عبارت است از: دستورالعمل‌های خاصی که انسان را به شناخت حضوری و شهودی خداوند رهنمون می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

گاهی نیز مراد از «عرفان» رشته‌ای علمی، همچون فلسفه است که موضوع و مسائلی خاص خود دارد، با این ویژگی که شهود یا شناخت بی‌واسطه واقعیت متعالی، مهم‌ترین منبع معرفت در آن به شمار می‌رود (همان، ص ۳۲). در این تلقی که بیشتر در میان عارفان مسلمان بعد از ابن عربی به چشم می‌خورد، علم عرفان به دو قسم علم «عرفان نظری» و علم «عرفان عملی» تقسیم می‌شود.

«عرفان نظری» بر محور شهودات حق‌الیقینی عارف، به تبیین توحید وجودی، لوازم این توحید و بحث از حقیقت موحد و موحد حقیقی می‌پردازد، و «عرفان عملی» بر محور تجارب سلوکی سالک، به شرح و بیان مقامات و منازل مسیر سلوک الی‌الله توجه دارد. می‌توان گفت: «عرفان» در کاربرد اصطلاحی خود، نه به مطلق معرفت، که به معرفتی مستقیم و شهودی اشاره دارد که سلوک مقوم و راه وصول به آن است و آموزه‌های عرفانی و علم عرفان ظهورات بیرونی آن به‌شمار می‌روند.

با این توضیح، جوهره عرفان شناخت شهودی خداوند است. عارف حقیقی کسی است که به چنین شناختی

رسیده باشد؛ یعنی خدا را با قلب و روحش یافته باشد. از این رو باید توجه داشت که عارف بودن نیاز به آداب، رسوم و نیز داشتن عنوانی خاص ندارد.

حقیقت عرفان امری ناپیدا و درونی است و جز خود فرد، کسی نمی تواند آن را درک کند. با این وصف، ملاک قضاوت درباره عارف بودن یا نبودن افراد و نیز حد مقام عرفانی آنان، اسم و رسم نیست، بلکه مهم میزان معرفت شهودی آنان به خداوند است. داشتن عنوان عارف یا در تاریخ عرفان، نام شخصی را در زمره عرفا شمردن مهم نیست، بلکه دیدن خدا با چشم دل اهمیت دارد که این همان روح عرفان حقیقی است (همان، ص ۳۷).

همچنین آنچه عارف راستین در پی اوست حقیقتی است که از راه دل ادراک می شود و بود و نبود الفاظ و مفاهیم هیچ دخالتی در آن ندارد. از این رو عارف، چه آن الفاظ و مفاهیم را بداند و چه نداند، تأثیری در رسیدن او به حقایق عرفانی نخواهد داشت (همان، ص ۳۵).

اگرچه عرفان در چنین معنایی امری درونی است، اما - همان گونه که اشاره شد - مراتبی از آن دارای آثاری علمی و اجتماعی نیز هست که از ظهورات آن امر درونی به شمار می روند و این ظهورات، بدون آن یافت درونی امری سطحی و بدون پشتوانه خواهند بود. این ظهورات در قالب علوم عرفانی و دستورات سلوکی آشکار می شوند که هدف هر دو آگاهی بخشی به خلق خداوند و دستگیری از ایشان است. عارفی که در سفر اول و دوم عرفانی و با طی مقاماتی که در ضمن آنها توجه به مخلوقات الهی نیز لحاظ شده، به مرتبه توحید و شناخت خداوند و اسما و صفات او نائل می شود، در سفر سوم و چهارم به مدد الهی به عالم کثرت بازمی گردد و حق وحدت و کثرت را ادا کرده، به هدایت و دستگیری از مردمان می پردازد. این حضور عارف در متن کثرت و دستگیری از خلق الله، بعد علمی، اجتماعی و تربیتی عرفان را نشان می دهد که در طول تاریخ عرفان اسلامی شاهد آن بوده ایم.

این ابعاد عرفان که ریشه در شهود حقیقت توسط عارف دارد و وی را موظف به توجه به مردمان و هدایت و دستگیری از آنها می کند، عارف نمایان فاقد معرفت شهودی عرفانی را نیز بر آن داشته است تا در این عرصه به دکانداری مشغول شوند و با سوء استفاده از گرایش فطری مردمان به عرفان و معنویت (طباطبائی، ۱۳۷۸، ص ۹۶) که همان خداگرایی، خداجویی، خداشناسی و خداپرستی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۷۶)، به تحریف حقیقت و انحراف خلق الله بپردازند.

در این میان، اول کسانی که به این آسیب توجه داده اند خود عارفان بالله بوده اند. ایشان در آثار خود شرایطی برای حضور متربی به محضر مربی و ویژگی هایی برای استادان سلوک بر شمرده اند تا با مراعات آنها حتی المقدور آسیبی به فرد و جامعه وارد نشود.

بر این اساس علامه مصباح یزدی که عارفی راه یافته و آگاه به مسائل و آسیب های اجتماعی است، در آثار خود، مکرر از منظری اجتماعی و آسیب شناسانه به این موضوع پرداخته و کوشیده است تا دوستان عرفان را به آسیب های احتمالی آن توجه دهد و با معرفی معیارهایی تا حد امکان، راه را بر انحراف در این زمینه مسدود سازد.

۲. اهمیت توجه به شرایط اجتماعی

همان‌گونه که گفته شد، عارف مسلمان، هم در مسیر سلوک، توجه به خلق دارد و خدمت به خلق را راه وصول به حقیقت می‌داند و هم بعد از وصول به حقیقت، وحدت را ساری در کثرت و کثرت را صادر از وحدت می‌داند و با عطف توجه به سوی خلق خداوند به هدایت و دستگیری آنها می‌پردازد.

در میان عارفان سده اخیر حوزه علمیه قم بسیار بوده‌اند عارفانی که دغدغه اجتماعی داشته‌اند و در حد توان خود، در کنار تهذیب نفس و توجه به درون، به تهذیب جامعه نیز پرداخته‌اند. عارفانی همچون میرزا جواد آقا ملک‌تبریزی، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی، امام خمینی ره و علامه طباطبائی با حضور در اجتماع و تربیت شاگردانی ممتاز و ایجاد جریانات قوی اجتماعی، همچون تحقق انقلاب اسلامی و حمایت و پشتیبانی از آن، نقش مؤثری در تقویت معنویت و توحیدمحوری در جامعه داشته‌اند.

در این میان، علامه مصباح یزدی نیز که در این سنت معنوی سده اخیر قرار دارد، به کمال اجتماعی انسان‌ها توجهی ویژه داشت. این توجه ویژه و دغدغه‌مندی را علاوه بر مباحث اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی طرح‌شده توسط ایشان، در رویکردهای عملی ایشان، از جمله فعالیت‌های جمعی، تأسیس مراکز آموزشی با محوریت علوم اجتماعی و تربیت شاگردان می‌توان مشاهده کرد. در زمینه عرفان نیز دغدغه‌مندی اجتماعی علامه مصباح یزدی، موجب توسعه نگاه ایشان از عرفان علمی به عرفان در موقعیت اجتماعی شد و ایشان نه فقط آثار علمی - معرفتی در حوزه عرفان را مدنظر داشت، بلکه به ظهورات اجتماعی عرفان و تأثیرات اجتماعی گرایش‌های عرفانی نیز توجه می‌کرد. این امر در کنار توجه به نقش بی‌بدیل عقل و عبور دادن گزاره‌های معرفتی و رفتارهای اجتماعی از صافی عقل و دفع زواید آن، بر بسیاری از موضع‌گیری‌های ایشان در خصوص مباحث عرفانی تأثیرگذار بود. بدین‌روی از منظر ایشان هرگونه اظهارنظر درباره عرفان و مباحث علمی و سلوکی آن بدون در نظر گرفتن آثار این مباحث در اجتماع، اظهارنظری کامل نخواهد بود.

علامه مصباح یزدی که خود از محضر استادان عرفانی همچون علامه طباطبائی و آیت‌الله بهجت بهره برده است، براساس تعریفی که از «عرفان» گذشت، در سنت عرفانی حوزه علمیه قم قرار دارد و نوع نگاه عرفانی ایشان علاوه بر رفتار و عمل ایشان، در مجموعه دروس عرفان و اخلاق ایشان کاملاً آشکار است. اما ایشان بسان بسیاری از اهل تحقیق، در ارائه مباحثی عرفانی از نوع مباحث علمی عرفان در حوزه نظر یا عمل متوقف نماند و به بعد اجتماعی این مباحث و به‌ویژه آسیب‌های احتمالی عرفان یا دانش عرفان نیز توجه کرد.

با توجه به این نگاه آسیب‌شناسانه، از منظر ایشان، دو ویژگی خاص عرفان در کنار هم، امکان انحراف‌پذیری آن را افزایش داده است:

اول آنکه عرفان یافتی درونی است که از دسترس عموم مردمان بیرون است و عموم توان راستی‌آزمایی آن را ندارند. دوم آنکه انسان‌ها به عرفان گرایشی فطری دارند و از این‌رو جذابیتی ویژه در آن مستتر است.

این دو نکته راه سوءاستفاده از عرفان و انحراف را باز کرده است و از این رو مربی آگاه به شرایط جامعه نمی‌تواند آثار این انحراف را نادیده بگیرد، به‌ویژه آنکه شواهد انبوهی از این سوءاستفاده‌ها و انحرافات در طول تاریخ و عرض جغرافیا نیز وجود داشته است.

۳. آسیب‌شناسی عرفان

همان‌گونه که گفته شد، توجه به آسیب‌های احتمالی عرفان، به منظور درمان یا پیشگیری از آن آسیب‌ها به حکم عقل و شرع، امری ضروری است. اما برای آنکه این آسیب‌شناسی، خود مصون از آسیب‌های چهل، تعصب و بی‌انصافی باشد، لازم است همراه با عقلانیت و فهمی عمیق و مبتنی بر نگاه اجتهادی به دین اسلام باشد. کم‌نموده‌اند کسانی که بدون آگاهی کامل از آنچه در عرفان می‌گذرد و صرفاً با مشاهده مصداق یا مصادیقی خاص یا توجه ناقص به عبارتی از متنی عرفانی و بدون رعایت اخلاق نقد و بی‌آنکه نگاهی منصفانه داشته باشند، به‌زعم خود به بیان آسیب‌ها پرداخته‌اند و گاه نکاتی را به‌عنوان آسیب مطرح نموده‌اند که از نقاط قوت عرفان و ثمرات مثبت عرفان به شمار می‌رود و از آسیب‌های واقعی که ممکن است رخ دهد، غفلت کرده‌اند.

اما آثار علامه مصباح یزدی که دارای تقوایی علمی در فهم و نقد مطالب است و در نقض و ابرام انظار و دیدگاه‌ها، جانب انصاف را رعایت می‌کند، منبع مناسبی برای بازشناسی برخی از آسیب‌های علم عرفان است. از این رو در اینجا با جست‌وجو در آثار ایشان به برخی از این انحرافات اشاره می‌کنیم و اگرچه هر کدام از این موارد بحثی مفصل می‌طلبد، اما بررسی اجمالی آنها را برای منظور این مقاله کافی می‌دانیم:

۱-۳. بی‌توجهی به غایت عرفان

همان‌گونه که گفته شد، عرفان حقیقی یافت خدای متعال و عبودیت تام در مقابل اوست. عارفان غایت سلوک خود را معرفت به مرتبه‌ای از توحید معرفی می‌کنند که در آن جز خدا یافت نمی‌شود. در این معرفت، سایر موجودات را سایه‌هایی از نور خداوند متعال تلقی می‌کنند که وجودی مستقل ندارند و عین فقر به خدایند. اما در مسیر سلوک و به‌هنگام ریاضات نفسانی، گاهی حقایق غیبی مربوط به عالم ماده یا عالم مثال بر سالک منکشف می‌شود که ممکن است شهودکننده یا دیگران آنها را عرفانی تلقی کرده، نشانه‌ای از قرب به خدا بدانند. در این صورت گاه صاحب شهود به صرف داشتن چنین شهوداتی، به تربیت و دستگیری از دیگران نیز می‌پردازد و آن دیگران نیز او را دستگیر و مرشد خود تلقی می‌کنند.

درخصوص چنین شهوداتی علامه مصباح یزدی در مقام آسیب‌شناسی به سه نکته مهم توجه می‌دهد: نکته اول. غیرعارف باید به این نکته عنایت داشته باشد که هر مدعی در ادعای شهود خود صادق نیست و ممکن است هواهای نفسانی در چنین ادعاهایی نقش داشته باشند. از این رو ادعا در صورتی می‌تواند برای ما از جهت مخبر صادق باشد که به درستی و راستی مخبر از جهتی دیگر اطمینان حاصل کرده باشیم.

نکته دوم. اگر از این مطلب هم بگذریم و راستگویی و مورد اطمینان بودن مخبر هم برایمان ثابت باشد، باید توجه داشته باشیم که شهود صاحب شهود ممکن است ناشی از القائات شیطان باشد. توضیح آنکه عارفان القائات و خواطر را به دو قسم «رحمانی» و «شیطانی» تقسیم می‌کنند و برای آنها ویژگی‌ها و آثاری برمی‌شمرند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۸۶). در مکاشفه شیطانی نیز مانند مکاشفه رحمانی، شخص واقعاً صدایی می‌شوند یا چیزی می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و نمی‌شنوند؛ ولی القاکننده آن شیطان است و این کار مقدمه‌ای برای فریفتن شخص و وارد کردن او در مسیر دلخواه شیطان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲).

نکته سوم. حتی شهود و مکاشفه صحیح و غیرشیطانی از آن سنخ شهوداتی که خبر از وقایعی در دنیا یا از عالم مثال می‌دهند و ناظر به غایت عرفان نیستند هم دلیلی بر مقام عرفانی نمی‌تواند باشد، تا چه رسد که شخص را به دستگیری و هدایت خلق وادارد. به بیان علامه مصباح یزدی:

گاه حتی برای نوجوانی که هنوز به بلوغ نرسیده چنین مکاشفاتی رخ می‌دهد. گاه مؤمنان ساده که غش و حيله‌ای در کار و زندگی‌شان نیست (مانند فروشنده و کشاورز و...) در نمازشان یا در حالات دیگر انواری را مشاهده می‌کنند و چیزهایی را می‌بینند؛ زیرا در آن هنگام لطافت روحی داشته‌اند؛ ولی هیچ‌گاه نمی‌توان بر این اساس قضاوت کرد که فرد مریی کاملی می‌باشد و اندیشه و سخنش درباره هر چیز حجت است... باید توجه داشت که کشف‌های اینچنین برای اولیای خدا و عارفان وارسته و راستین موضوع بسیار پیش‌یافته‌ای است که کمترین توجهی به آن ندارند. این کارها برای افرادی که فقط چشم ظاهریین دارند شگفت‌انگیز و جالب است. به راستی دیدن نوری در آسمان یا شنیدن صدایی غیبی چه مشکلی را حل می‌کند و سبب پدید آمدن و رشد کدام فضیلت یا ریشه‌کن شدن کدام رذیلت می‌شود؟ (همان، ص ۱۵۳)

با این وصف، باید توجه داشت که هدف عرفان وصول به چنین شهودات بصری یا سمعی نیست، بلکه شهود یا یافت خدای متعال یا به تعبیری قرب به خداوند است.

۳-۲. کرامت‌فروشی

یکی از مباحثی که در متون کلامی و عرفانی از آن سخن به میان می‌آید بحث از «کرامات» است. «کرامت» کار غیرمتعارفی است که از غیر پیامبر سر می‌زند؛ چنان که کار خارق‌العاده‌ای را که پیامبران انجام می‌دهد «معجزه» می‌نامند. کرامات از امامان معصوم علیهم‌السلام و اولیای الهی به‌طور محدود و به منظور هدایت بشر و رساندن او به سعادت انجام می‌گیرد و کرامت‌فروشی یا جذب مردمان توسط انجام برخی کارهای غیرمتعارف، نوعی دکانداری است که هرگز در دین اسلام و عرفان واقعی جایگاهی ندارد. اما آسیب آنجاست که گاهی عرفان معادل انجام امور خارق‌العاده و کرامات تلقی شده و موجب گردیده افرادی بدین وسیله مردمانی ناآگاه را به خود جذب کرده، موجب انحراف آنها شوند (ر.ک: کرمانی و هاشمی سجزهای، ۱۳۹۲). در این زمینه اولین کسانی که به این آسیب توجه داده‌اند خود عارفان هستند. از منظر ایشان انجام بسیاری از کارهای خارق‌العاده دلالتی بر حقیقت انجام‌دهنده آن ندارد.

علامه مصباح یزدی نیز در همین سنت عرفانی و در جهت آسیب‌شناسی عرفان، به تحلیل و توضیح این نوع کرامات پرداخته است. از منظر ایشان، برخی افراد به صورت طبیعی، ساختار ژنتیکی و ساختمان بدنشان به‌گونه‌ای است

که می‌توانند برخی کارهای خارق‌العاده را انجام دهند که دیگران از انجام دادن آنها ناتوان‌اند. برخی دیگر از توانایی‌های خارق‌العاده برخوردارند و علت این برخورداری ریاضت‌ها و تمرین‌های پی‌درپی و طولانی است که انجام می‌دهند. برای مثال برخی از صوفیان، مرتاضان و جوکی‌های هند به خاطر قوت نفسی که در اثر ریاضات به دست آورده‌اند، به اموری همچون سحر، احضار ارواح و احضار و تسخیر جن توانایی یافته‌اند. از این‌رو چنین کراماتی نمی‌تواند نشانه‌ای بر درستی راه و منش مدعیان سلوک باشد. آری، هستند کسانی که در نتیجه بندگی و عمل به دستوره‌های خداوند و تحمل ریاضت‌های شرعی و صحیح، قدرت بر انجام کراماتی یافته‌اند و خدا به روح آنها چنان قدرتی داده که می‌توانند بر قوانین طبیعت چیره گردند؛ اما ایشان هرگز به کرامت‌فروشی روی نمی‌آورند. از این‌رو باید توجه داشت کسی که اثری از بندگی و عمل به دستوره‌های الهی در او مشاهده نمی‌شود یا آن جوکی با ظاهر ژولیده و زندگی کثیف و آلوده‌اش نمی‌تواند از اولیاءالله و واجب‌الاطاعه باشند. از منظر علامه مصباح یزدی کسانی همچون مرتاض‌ها و جوکی‌ها مانند پهلوانانی هستند که بر اثر تمرین و تکرار، توانایی‌هایی به دست می‌آورند که افراد معمولی ندارند. قهرمان وزنه‌برداری می‌تواند وزنه‌هایی را بلند کند که افراد معمولی نمی‌توانند؛ زیرا تمرین‌های فراوان و سختی‌های بسیاری را تحمل کرده است؛ فقط با این تفاوت که تمرین‌های وزنه‌بردار جسمی است، اما تمرین‌ها و ریاضت‌های جوکی روحی. هر قدر فرد بر اثر کنترل نفس، قدرت اراده و تمرکز خود را بالا ببرد، به همان اندازه می‌تواند در طبیعت تصرف کند و کارهای خارق‌العاده انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳-۱۵۵).

۳-۳. خلط علم حصولی با علم شهودی حضوری

همان‌گونه که گفته شد، یکی از ابعاد عرفان اسلامی، ظهورات علمی آن در قالب گزاره‌هایی عرفانی است که از آن به دانش «عرفان» تعبیر و آن را به «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تقسیم می‌کنند. دانش عرفان برآمده از شهودات عارفانه یا سالکانه عارفان است که به مدد مفهوم‌سازی و برای انتقال معرفت حضوری به صورت علمی حصولی سامان یافته است. به یقین، عرفان واقعی آن تجربه عرفانی شهودی است و عارف واقعی کسی است که به تجربه‌ای عارفانه و توحیدمحور دست یافته است و این ظهورات علمی مادام که برآمده از تجربه‌ای عارفانه و توحیدمحور باشند دارای پشتوانه معرفتی هستند و در غیر این صورت ارزش عرفان واقعی ندارند.

با این وصف، یکی از آسیب‌های عرفان خلط این معرفت حضوری توحیدی با علم حصولی برآمده از کلمات عارفان است. گاه بیان گزاره‌هایی دقیق و بلند در وادی عرفان برای گوینده یا شنونده موجب درکی مفهومی و علمی می‌شود که با عرفان اصیل و یافت عینی اشتباه گرفته می‌شود. شخص از اینکه سالیانی علم توحید می‌گوید می‌پندارد که موحد واقعی است و دیگری که کلمات بلند عرفانی را از آن گوینده می‌شنود، می‌پندارد که باید هدایت و سعادت خود را به وی بسپارد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۳۴؛ ج ۱۳، ص ۴۲۰). اما باید توجه داشت که صرف اینکه کسی مطالب دقیق و بلندی در وادی عرفان بیان می‌کند،

دلیل بر آن نیست که او عارف است و مقامات عالی عرفانی دارد، بلکه آنچه در این مسیر مهم است میزان معرفت شهودی فرد به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۹).

۳-۴. گوشه‌گیری و درون‌گرایی مطلق

عرفان اصیل اسلامی، هم در مقامات سلوکی که منجر به یافت حق متعال می‌شود توجه به ابعاد اجتماعی و مساعدت خلق خدا دارد و هم در نهایت سلوک و وصول به توحید عرفانی و یافت احاطه خداوند، منطبق بر پایان سفر سوم و چهارم، به هدایت و دستگیری مردمان می‌پردازد. در تمام این مراحل انسان به سوی هرچه بیشتر عبد شدن می‌رود؛ و عبد شدن به تهی شدن از خود و پر شدن از حق متعال محقق می‌شود (ر.ک: تلمسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۸؛ کاشانی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۲).

از این رو کسی که در پی عبودیت است، باید با تمام وجود خود در جهت قرب الی‌الله حرکت کند و آنکه در این مسیر تمام قوا و استعدادهای خود را به کار نگیرد و در جهت تکامل کل وجود خویش تلاش نکند، به کمال مطلوب واصل نخواهد شد و رشدی نامتوازن خواهد داشت. با این وصف، کسی که تنها بُعدی از قلب خود را در مسیر حق قرار داده باشد و بدون توجه به سایر شئون بندگی در عزلت خود به ذکر و عبادت بپردازد، به مقام بندگی و عرفان واقعی نرسیده است. کسی که صرفاً با ذکر و در کنج تنهایی خود می‌خواهد به خداوند نزدیک شود باید توجه کند که این نوع رفتار تنها به بُعدی از قلب مربوط می‌شود که کارش توجه است و این بُعد همه وجود انسان نیست. اصل کلی این است که تقرب به خدا در سایه بندگی حاصل می‌شود و بندگی نیز باید به گونه‌ای باشد که سراسر وجود انسان را فراگیرد؛ یعنی هم باید در چشم، گوش، دست، پا و زبان و هم در قلب و دل تجلی کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۵۳-۵۴).

به همین علت است که کمال انسان در اسلام تنها به درون‌نگری و عبادت در عزلت محدود نشده، بلکه ابعاد اجتماعی هم مورد تأکید اسلام بوده است. اسلام ضمن آنکه همه آنچه را درباره دل، عشق، سیر و سلوک، ذکر و عبادت گفته می‌شود تأیید می‌کند، کمال انسانی را در جامعیت انسان می‌داند. انسان کامل در اسلام، برون‌گرا و جامعه‌گراست و این گونه نیست که همیشه سر در گریبان خود فروبرده باشد. انسان در اسلام اگر شب سر در گریبان خود فرو می‌برد و دنیا و مافیها را فراموش می‌کند، روز در متن جامعه قرار می‌گیرد؛ چنان که درباره اصحاب حضرت حجت که نمونه‌هایی از مسلمان کامل هستند، در اخبار آمده است: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۳۰۸)؛ اگر در شب سراغشان بروی، گویی سراغ یک عده راهب رفته‌ای، ولی در روز، شیرانی هستند مشغول انجام وظایف اجتماعی.

قرآن درون‌گرایی را در کنار برون‌گرایی و جامعه‌گرایی قرار داده است. تعبیر قرآنی که می‌فرماید: «الَّتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ» (توبه: ۱۱۲) مربوط به جنبه‌های درونی است و در ادامه که می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» به جنبه‌های جامعه‌گرایی تصریح می‌کند.

همچنین در این کریمه قرآنی: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) ابتدا به جنبه «جامعه‌گرایی» اشاره می‌کند و می‌فرماید: پیامبر و همراهانش در مقابل پوشندگان حقیقت و کسانی که با حقیقت عناد می‌ورزند، با صلابت و محکم هستند و نسبت به اهل ایمان یکپارچه محبت، مهربانی، خیر و رحمت. در ادامه می‌فرماید: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» که بر ابعاد فردگرایانه ایشان دلالت دارد (مطهری، ۱۴۰۰، ص ۲۰۸).

۳-۵. بدعت‌گذاری در سلوک الی‌الله

«بدعت» و «ابتداع» در لغت به هر نوع نوآوری گویند و در اصطلاح، وارد کردن چیزی در دین است که در دین نیامده؛ مانند آنکه عبادتی که در دین نیامده جزو مناسک توصیه‌شده در دین تلقی شود (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۲۸). در تاریخ عرفان و تصوف شاهدیم که برخی از اهل سلوک بوده‌اند که طریقت سلوکی خود را نه بدعت دینی حرام، که نوعی نوآوری‌ای مطلوب می‌دانسته و بر آن بوده‌اند که اگرچه این نحوه سلوک در متن شریعت نیامده، اما مخالفتی هم با دین ندارد. این نوع نگاه اگرچه در ابتدا نوآوری مطلوب در کیفیت سلوک تلقی می‌شد، اما نقطه آغازینی برای بدعت‌هایی شد که بسیاری از آنها را می‌توان «بدعت نادرست» نامید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۸۲).

علامه مصباح یزدی همچون استاد خود علامه طباطبائی بر آن است که باید به این آسیب توجه ویژه‌ای داشت و راه ورود به هر نوع بدعت حرامی را از همان ابتدا بست. از منظر ایشان، اگر در عرفان «قرب به خدا» غایت حرکت انسان است و این قرب هم سعادت او به شمار می‌رود، و اگر دین الهی اسلام برای بیان راه سعادت انسان تشریح شده است، نمی‌توان پذیرفت که در این دین برای وصول به این هدف، روش مشخصی عرضه نشده و این امر بر عهده خود افراد قرار گرفته باشد. از این رو معقول نیست دینی که برای جزئی‌ترین مسائل زندگی مانند خوردن، آشامیدن، و خوابیدن، احکام بسیاری دارد، به این مسئله که مهم‌ترین مسئله است، توجهی نکرده و برای آن راهکاری نداشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۷۰).

همچنین دستورالعمل‌هایی که بناست انسان را به معرفت الهی سوق دهند برای انسان عارف نیامده‌اند، بلکه هدف از آنها سیر عامه انسان‌ها به سوی معرفت خداوند است. از این رو لازم است این دستورات در حد فهم و ظرفیت این آدمیان باشد تا ایشان را گام به گام به سوی غایت حرکت دهد. متن دینی ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده است تا انسان را از زمین به آسمان عروج دهد. از این رو احکام آن باید مناسب آدمیان زمینی باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۵۸). بنابراین نمی‌توان پذیرفت که اسلام راه وصول به قرب به خدا را مانند رازی فقط در اختیار برخی افراد گذاشته و از دیگران مخفی کرده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

بنابراین، در سلوک حقیقی که غایت آن قرب به خداست، خداوند، خود کیفیت سلوک را با تشریح و تبیین دین بیان داشته است. سلوک حقیقی حرکت از ظاهر به باطن است و معیار درستی مسیری که به باطن ختم می‌شود آن است که مبتنی بر ظاهر باشد. بر این اساس برای رسیدن به این حقایق باطنی باید همین ظواهر دینی را به کار

بست، البته آن‌گونه که حق به کار بستن است، و حاشا بر حکمت پروردگار که حقایق باطنی و مصالحی واقعی باشد و ظواهری را تشریح کند که آن ظواهر بندگانش را به آن حقایق و مصالح نرساند! بر این اساس، سلوک حقیقی عرفانی، نه تنها مخالفتی با ظاهر شریعت ندارد، بلکه مطابق با آن است؛ زیرا ظاهر عنوان باطن، و طریق رسیدن به آن است، و حاشا بر خدای عز و جل که برای رساندن بندگانش به آن حقایق، طریق دیگری نزدیک‌تر از ظواهر شرعش داشته باشد و آن طریق را تعلیم ندهد و به جای آن یا از در غفلت و یا سهل‌انگاری به وجهی از وجوه ظواهر شرع را که طریق دورتری است، تشریح کند، با اینکه خود او تبارک و تعالی فرموده: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ!» پس این کتاب و این شریعت هیچ چیزی را فروگذار نکرده است (ر.ک: کرمانی، ۱۳۹۳).

۴. راه مقابله با آسیب‌ها: عقل و شریعت

در سنت عرفان اسلامی، «عقل» و «شریعت» دو راه در دسترس برای ارزیابی تجارب سلوکی و شهودی برای عارف و مدعیات نظری و عملی عارف برای غیرعارف است. عارفان در سنت اسلامی، همواره متعهد بوده‌اند که شهود و طریقت سلوک خود را به عقل و شریعت عرضه کنند تا کمال و نقصان و صحت و سقم آن را دریابند. از سوی دیگر غیرعارف هم برای تشخیص صحت و سقم کلمات عارفان یا مدعیان معنویت و ارشاد، راهی جز عقل و شریعت ندارد.

مراد از «عقل» قواعد عام عقلی است که صاحبان عقل به بدهات و یا مبتنی بر بدهات فهم می‌کنند و مراد از «شریعت» در کنار معارف و اخلاقیات، احکامی است که در قرآن و روایات بیان شده و فقیهان آنها را در کتب فقهی خود عرضه داشته‌اند. البته راه ورود به شریعت هم از عقل می‌گذرد و این عقل است که بعد از اثبات ذات و صفات خدا، به اثبات نبوت و لزوم وجود دین می‌پردازد و بعد از اثبات عقلی این هر دو، به گزاره‌هایی متعهد می‌شود که هیچ تناقضی با عقل و قواعد عقلی ندارند.

با این توضیح، عرفان، هم به‌مثابه پدیده‌ای شهودی یا طریقتی سلوکی و هم به‌منزله علمی که بیانگر مدعیاتی در حوزه نظر و عمل است، برای سیر در مسیر درست خود نیاز به عقل و شریعت دارد. هرگونه بی‌توجهی با این نیازمندی گاه به آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر می‌انجامد که بزرگان عرصه عرفان در حوزه علمیه از آنها برحذر داشته‌اند. در اینجا با تأکید بیشتری بر بیانات علامه مصباح یزدی به برخی از موارد نیازمندی عرفان به عقل و شریعت اشاره می‌شود:

۴-۱. شناخت اجمالی غایت عرفان توسط عقل

هر حرکت انسانی نیازمند علمی اجمالی به غایت حرکت است و بدون تصور آن غایت، حرکت امکان تحقق ندارد. این امر در حرکت و سلوک باطنی هم صادق است. ممکن است هدف شخص از حرکت باطنی که در ضمن توجه به نفس رخ می‌دهد، دستیابی به علومی غیبی یا توانایی بر انجام اعمالی غیرمتعارف باشد. چنین هدفی برای سلوک

که مبتنی بر نگاهی استقلالی به نفس و معرفت نفس است، مسیری انحرافی در پیش روی سالک قرار می‌دهد که عمده‌تاً موجب دعوت به نفس و ادعاهایی خلاف واقع می‌شود.

اما تأملات عقلی در کنار آموزه‌های دینی هر نوع نگاه استقلالی به مخلوق را برنمی‌تابند و هدف نهایی سیر عرفانی را دریافت بی‌واسطه توحید و وصول به قرب الی‌الله می‌دانند و به کمتر از آن رضایت نمی‌دهند. با این وصف برای سالکی که در ابتدای راه است و جز ابزار عقل و شرع در اختیار ندارد، غایت سلوک با این هر دو شناخته می‌شود. بی‌توجهی به این موضوع موجب شده است که برخی هدفی خیالی و موهوم اختیار کنند و تمام عمر خود را در رسیدن به آن صرف نمایند و در مسیر سلوک به داده‌های اندکی که بر اثر قوت نفس حاصل شده است قناعت کنند و آسیب‌های بسیاری به خود و معنویت جامعه خود وارد آورند.

۲-۴. شناخت راه عرفان توسط عقل

عقل علاوه بر فهم اجمالی هدف و مقصود حقیقی، در تشخیص درستی راه و مسیر حرکت نیز تعیین‌کننده است. همان‌گونه که در زمینه دین‌شناسی، عقل است که انسان را در انتخاب نوع ایمان کمک می‌کند و بی‌مدد عقل، راهی برای گزینش دین درست و کامل از میان سایر ادیان وجود ندارد، در زمینه عرفان نیز همین عقل است که از میان راه‌های سلوکی مختلفی که در مقابل سالک قرار دارد و همگی مدعی هدایت و وصول به هدف نهایی هستند، طالب سلوک را به راه منطبق با معیارها ارشاد می‌کند.

طالب سلوک لازم است «به کمک عقل و تحلیل‌های عقلی، علائم و امارات کلی راه حق را بشناسد و محک‌هایی به‌دست آورد که به وسیله آنها راه صحیح را از باطل تشخیص دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). در اینجا ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که اگر در اینجا سخن از عرفان است و اگر عرفان امری قلبی و شهودی است و عقل سر و کارش با مفاهیم و تفکر و استدلال است، و معرفت عقلی استدلالی در مقابل معرفت قلبی و شهودی است، پس در این صورت، چگونه می‌توان در شناخت راه عرفان از عقل بهره برد؟ در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که:

استفاده از عقل در اینجا برای شناختن راه است، نه برای پیمودن آن. استفاده از عقل بدین‌منظور است که راه را به ما نشان بدهد، نه اینکه ما را به هدف برساند. بلی، در عرفان آنچه باید ما را به هدف برساند و با آن باید طی مسیر کنیم البته دل است؛ ولی عقل می‌تواند کمک کند که دل خود مقصد و راه را بشناسد (همان).

۳-۴. ارزیابی مدعیات عرفانی توسط عقل

همان‌گونه که گفته شد، «عرفان» به معنای «تجربه» یا «شهود» ممکن است در قالب مفاهیم و به صورت گزاره‌ها نیز ظهور یافته، علم عرفان را شکل دهد. در این علم، عارف در مقام شهود، به وسیله قلب خود حقیقتی را که یافته است، در مقام تعبیر از شهود، به مدد عقل، در قالب مفاهیم و گزاره‌ها برای سایرین توصیف می‌کند. از این‌رو غیرعارف، نه با علم شهودی حضوری عارف، که با مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مفاهیم حصولی مواجه است که برای

پذیرش یا عدم پذیرش آن باید معیاری در دسترس را به کار گیرد و این معیار جز عقل یا شرع ثابت شده توسط عقل نمی‌تواند باشد.

آنچه در اختیار غیرعارف است «عقل» و «نقل» است و وی با کمک این دو به فهم گزاره‌های عرفانی نائل می‌شود و براساس آنها می‌تواند به ارزیابی این گزاره‌ها بپردازد. از دیدگاه علامه مصباح یزدی در پذیرش این گزاره‌ها تقلید از عارفان کفایت نمی‌کند؛ زیرا حتی اگر براساس حسن ظن بپذیریم که این عارفان چنین تجاربی داشته‌اند، به علت آنکه معصوم نیستند ممکن است در یافته‌های ایشان نقصی باشد، یا چه‌بسا در تعبیر شهودات خود مرتکب خطا شده باشند. بنابراین عقلاً نمی‌توان به چنین گزاره‌های مشکوکی بدون تأیید آنها توسط عقل و شریعت استناد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

۴-۴. اثبات اصل شهود و سلوک به وسیله شریعت

اگرچه واقع‌نمایی شهود عرفانی برای صاحبان شهود امری واضح است؛ اما برای غیرصاحبان شهود این سؤال مطرح است که آیا شهود راهی به سوی واقع است؟ اگرچه ادعای عارفان اهل زهد و تقوا خود برای غیرصاحب شهود درجه‌ای از اطمینان می‌آورد، اما تأیید این امر از راهی معصوم از خطا، آدمی را به یقین می‌رساند. یافتن ملکوت و باطن آسمان و زمین توسط حضرت ابراهیم علیه السلام (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۳)، تصریح به رؤیت قلبی پیامبر و عدم ورود ناراستی در آن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۹)، رؤیت اعمال عباد توسط پیامبر و برخی مؤمنان (توبه: ۱۰۵)، شهود وحدت حق توسط ملائکه و اولوالعلم (آل عمران: ۱۸)، یافتن جهنم در صورت رسیدن به مرتبه یقین (تکواثر: ۵)، تصریح حضرت علی علیه السلام به رؤیت قلبی خداوند به هنگام پاسخ به سؤال از رؤیت پروردگار خود (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۷۹)، و این بیان حضرت که فرمودند: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحْمُونَ إِلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَائِكَةِ»؛ اگر شیاطین دل‌های فرزندان آدم را احاطه نکنند، می‌توانند به جهان ملکوت نظر افکنند (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۷ ص ۵۹) همگی بر اعتبار شناخت شهودی از سوی شریعت دلالت دارند.

همچنین «سلوک عرفانی» یعنی: حرکت باطنی به سوی خداوند، که نه‌تنها مورد تأیید شریعت، که مورد تأکید آن است. آیاتی از قرآن که در آن تعابیری همچون «صراط»، «سبیل» و «طریق» آمده، به روشنی دلالت دارد بر وجود مسیری که از مبدأ به مقصد کشیده شده است و سالکی که در این مسیر گام بردارد (کرمانی، ۱۳۹۳).

آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَنفُتَحَّ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰) با کاربرد واژه «باب» و «فتح باب» که بر وجود حرکت و متحرکی که با طی مسیر، آن حرکت را محقق می‌کند، دلالت دارد بر حرکت صعودی مؤمنان. آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) نیز به صعود کلم طیب که اعتقاد معتقد است و رفع عمل صالح که عمل خالص است، اشاره دارد که بی‌حرکت سالک محقق

نمی‌شوند. ذومراتب بودن اسلام و ایمان و درخواست صعود به مراتب بالای ایمانی از سوی انبیا و اولیا نیز دلیلی بر تجویز، بلکه ضرورت سلوک است.

۴-۴. ارزش‌گذاری دستورات سلوکی به‌وسیله شریعت

دین الهی راه هدایت و هدف نهایی حرکت آدمی را ترسیم می‌کند. دین الهی اسلام به حکم خاتمیت و جاودانگی، همه آنچه را در این زمینه لازم بوده معرفی کرده است. ویژگی این دین که خود وجه اعجاز آن را نیز نشان می‌دهد، آن است که دستورالعمل‌های یکسانی - که در عمق مختلف‌اند - برای انسانی‌هایی با مراتب متفاوت کمال قرار داده و این ارزش‌گذاری دستورات و رفتار سلوکی را برای همگان میسر می‌کند.

ظاهر شریعت که لازم‌التبعیه برای همه انسان‌هاست، در اختیار همگان قرار دارد و همگان به سهولت می‌توانند رعایت آن و مطابقت دستورات سلوکی با آن را دریابند. از این‌رو ظواهر دینی معیاری در دسترس برای ارزیابی مدعی سلوک و ارزش‌گذاری دستورات سلوکی به شمار می‌رود.

۴-۶. فهم اسرار عبادات به‌وسیله شریعت

عبادات بیان‌شده توسط دین راه مستقیم وصول به هدف (یعنی قرب الی‌الله) هستند. هریک از عبادات، فلسفه و رمز خاص خود را دارد. روشن است که اگر کسی فلسفه آن عبادت را نیز بداند، به بهترین وجه می‌تواند از آن بهره‌بردار. شریعت با بیان برخی از حکمت‌ها و اسرار عبادات راه را بر حرکت آگاهانه طالب سلوک باز می‌کند.

نتیجه‌گیری

عرفان شناختی حضوری و مستقیم از خداوند و اسما و صفات او و مختص بندگانی است که در حد شناخت‌های توصیفی و تعریفی از خداوند باقی نمی‌مانند، «بلکه درجه بالاتری از شناخت خدا برایشان حاصل شده است؛ شناختی که در آن صورت ذهنی، مفهوم، فکر و اندیشه، واسطه و حجاب وجود ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۲).

از منظر علامه مصباح یزدی، اگرچه انسان به‌طور معمول خدا را از طریق مفاهیم، اوصاف و بحث‌های عقلی و استدلالی می‌شناسد که همان شناخت غیرمستقیم و از ورای حجاب است، اما عارفانی هستند که این شناخت غایبانه و مفهومی را به شناختی حضوری و عینی تبدیل می‌کنند که هیچ حجابی در آن وجود ندارد (همان).

ایشان با پذیرش چنین معنایی از عرفان، به صراحت آن را بر عقل‌ورزی و فلسفه ترجیح می‌دهد. اما پذیرش این معنا از عرفان و قبول برتری آن نسبت به عقل و فلسفه، به معنای پذیرش هر چه «عرفان» خوانده می‌شود، نیست. اینکه شناخت شهودی شناختی بی‌واسطه از خداوند و مرتبه‌های بالاتر از شناخت است، بدان معنا نیست که همه افراد مدعی این شناخت در ادعای خود صادق باشند یا گزاره‌های برآمده از چنین شناخت‌هایی برای غیرعارف حکم شهود را داشته باشند و علم بدان‌ها علمی برتر باشد.

همچنین اینکه معرفت شهودی به خداوند امری متعالی است و غایت سلوک باطنی انسان به شمار می‌آید بدان معنا نیست که آغاز و بدایت سلوک هم امری باطنی است، بلکه سلوک از ظاهر شروع می‌شود و معیارهای تشخیص سلوک صحیح، معیارهایی در دسترس است.

عقل و نقل اثبات‌شده توسط عقل، راه سلوک را می‌نمایاند و معیارهایی هستند برای تشخیص سلوک درست. این توجه به عقل در تشخیص مسیر سلوک، شخص را از ورود به انحرافات فرقه‌ای مدعیان معنویت و عرفان به دور می‌دارد. همچنین از این منظر راه فهم و پذیرش گزاره‌های عرفانی در حوزه نظر و عمل، برای غیرعارف چیزی جز ابزارهای عقلی و نقلی که در اختیار دارد، نیست. گزاره‌های عرفانی که - به فرض - ریشه در تجارب عارفانه یا سالکانه دارند، برای غیرعارف تجربه به شمار نمی‌روند، بلکه گزاره‌هایی نقلی هستند که معیار صدق آنها عقل و شریعت است. از این‌رو از این منظر راه برای پذیرش بدون دلیل این گزاره‌ها بسته است.

همچنین نگاه عقلانی می‌تواند مبتنی بر شرایط اجتماعی، توصیه‌های مربوط به عرفان را هدایت کند. بی‌شک طی مسیر عرفان و معنویت بدون استاد امکان‌پذیر نیست. اما لازم است به وضعیت جامعه نیز نظری افکند. جاذبه عرفان موجب گرایش عده زیادی به عرفان است و استاد واقعی عرفان برای همه ایشان در دسترس نیست. از سوی دیگر مدعیان دروغین عرفان بدون هیچ مانعی مشغول فعالیت‌اند. همه این شرایط موجب می‌شود که نتوان به لزوم داشتن استادی خاص برای سلوک توصیه کرد؛ زیرا آسیب آن بیشتر خواهد بود.

از سوی دیگر نمی‌توان به سلوک و معنویت دعوت نکرد و به بهانه نبود استاد، سلوک را معطل گذاشت. با توجه به این نکات، توصیه علامه مصباح یزدی در این خصوص مراجعه به کتب اخلاقی و عرفانی معتبر و دستورالعمل‌هایی است که بزرگان برای متعلمان خود نوشته‌اند؛ همچنین نامه‌هایی که استادان اخلاق و معرفت (مانند ملاحسینی همدانی، شیخ محمد بهاری و سیداحمد کربلایی) برای برخی سالکان و دیگر افراد نگاشته‌اند، می‌تواند مفید و راهگشا باشد.

همچنین در کتاب‌هایی مانند *تذکره المتقین* یا *زاد السالک* دستورالعمل‌هایی از برخی بزرگان همچون شهید ثانی، مجلسی اول و فیض کاشانی نقل شده است. از کتب اخلاقی نیز می‌توان کتاب‌هایی همچون *معراج السعاده*، *محجة البیضاء*، *حقایق و جامع السعادات* را نام برد (همان، ص ۱۶۸).

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.

امینی نژاد، علی و دیگران، ۱۳۹۸، *مبانی و فلسفه عرفان نظری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۰، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، تهران، امیر کبیر.

بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

تلمسانی، عقیف‌الدین، ۱۴۲۸ق، *شرح مواقف النفری*، تهران، دارالکتب العلمیه.

خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، *صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات*، قم، دارالصدیقه الشهبده.

رودگر، محمدجواد، ۱۴۰۰، *عرفان اجتماعی: مبانی، ماهیت و کارکردها*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شاذلی، سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.

شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، *کنسکول بهایی*، تصحیح محمد الکریمی، بیروت، اعلمی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۳۷۸، *شیعه در اسلام*، قم، تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

قیصری، داوودبن محمد، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.

_____، ۱۳۸۱، *رسائل قیصری*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

کاشانی، عبدالرزاق، ۱۴۲۶ق، *اصطلاحات الصوفیه*، تهران، دارالکتب العلمیه.

کرمانی، علیرضا و ابوالفضل هاشمی سجده‌ای، ۱۳۹۲، «جایگاه کرامت در عرفان اسلامی»، *حکمت عرفانی*، سال دوم، ش ۶ ص ۸۹-۱۰۶.

کرمانی، علیرضا، ۱۳۹۳، «حقیقت و چگونگی سلوک باطنی در قرآن از منظر علامه طباطبائی»، *قرآن‌تساخت*، سال هفتم، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۰.

لاوت، آرتور، ۱۳۹۹، *تاریخ و اندیشه‌های دیونیسوس آریویاغی*، ترجمه علیرضا کرمانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۵، *در یرتونور*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۴۰۰، *انسان کامل*، چ هفتاد و پنجم، تهران، صدرا.

موحدیان عطار، علی، ۱۳۸۸، *مفهوم عرفان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.